

# حروف مقطعه در سرآغاز سوره‌ها و آراء دانشمندان درباره آن

شیخ محمود شلتوت

ترجمه سید کاظم طباطبائی

دانشیار دانشکده الهیات مشهد

## اشاره

حروف مقطعه‌ای که در آغاز ۲۹ سوره قرآن واقع شده است، از صدر اسلام تا کنون همواره نگاه مفسران و قرآن پژوهان را به خود معطوف داشته و آنان را به اظهار نظرهایی در این باب وادار کرده است، ولی از آنجا که تفسیر مراد این حروف به شیوه‌ای درست و اطمینان بخش از زبان پیامبر ﷺ و دیگر پیشوایان

معصوم ﷺ گزارش نشده است، برخی از مفسران از تفسیر و تعیین مقصود آن روی برتافته و برخی از روی حدس و گمان و به مدد قرآینی کوشیده‌اند معنایی برای آن بیابند، ولی بیشتر این مفسران در این راه ناکام مانده‌اند. نوشته‌ای که اینک ترجمه آن به خوانندگان عرضه می‌شود تلاش علمی استوار و فروتنانه‌ای است در این باب. نویسنده در این نوشتار با منطق متین علمی، بسیاری از نظریه‌هایی را که به زبان صحابه و تابعین و مفسران طبقه‌های بعدی جاری شده است مردود می‌شمارد و سرانجام بی‌آنکه به تعیین مراد این حروف دست یازد، می‌گوید: حکمت آغاز کردن سوره‌ها با این حروف، آن است که زنگ هشدار بود در گوش منکرانی که به یکدیگر سفارش کرده بودند به قرآن گوش نسیارند و در اثنای خواندن آن سر و صدا راه بیندازند تا شاید چیره شوند؛ در نتیجه این حروف، که به این سبک برایشان نامأنوس بود، آنان را به گوش سپردن و اندیشیدن وا می‌داشت.

\* \* \*

## سخن مترجم

مقاله‌ای که اینک به خوانندگان گرامی عرضه می‌شود پارسی کرده مطلبی است که عالم، فقیه، مفسر و رهبر دینی فقید مصری شیخ محمود شلتوت (۱۳۱۰ - ۱۳۸۳ ق / ۱۸۹۳ - ۱۹۶۳ م) در

تفسیر ناتمام خود نگاشته است<sup>۱</sup>. شلتوت که عالمی روشنفکر و اصلاح طلب و معتقد به بازبودن باب اجتهاد بود، پس از کسب مدارج علمی و تصدیٰ مناصب فرهنگی و دینی در سال ۱۹۵۸م به ریاست دانشگاه الازهر برگزیده شد و تاگاه وفات در این سمت باقی بود.<sup>۲</sup> فتوای معروف او مبنی بر جواز پیروی از مذهب جعفری از برجسته‌ترین اقدامات او در این دوره است.<sup>۳</sup> از شلتوت آثار علمی ارزشمندی برجای مانده است که از آن جمله تفسیر ناتمام اوست که اجزایی از آن در یک مجلد چاپ و منتشر شده است. نوشته زیر که در نوع خود مطلبی نفیس و پیراسته است، خود حاکی از اعتدال فکر و استقامت اندیشه آن رهبر فقید است. مترجم امیدوار است این نوشته خوانندگان را سودمند باشد. گفتنی است که پاورقیها و ارجاعات از افزوده‌های مترجم است.

**برخی از مفسران از تفسیر و تعیین مقصود آن روی بر تافته و برخی از روی حدس و گمان و به مدد قرآینی کوشیده‌اند معنایی برای آن بیابند، ولی بیشتر این مفسران در این راه ناکام مانده‌اند**

سوره بقره با حروف سه گانه‌ای آغاز شده است که آن را گسسته می‌خوانند بدین صورت:

ألف، لام و میم. بسیاری از سوره‌های قرآن هم از حیث آغاز شدن با چنین حروفی با این سوره همانندی دارند. در میان آن سوره‌ها جز سوره‌ای که در پی بقره می‌آید، سوره مدنی دیگری وجود ندارد. مقصود از آن سوره «آل عمران» است که چنین آغاز می‌شود: «ألم. الله لا اله الا هو الحي القيوم. نزل عليك الكتاب بالحق مصدقاً لما بين يديه و أنزل التوراة و الانجيل. من قبل هدى للناس و أنزل الفرقان»<sup>۴</sup> ولی بقیه سوره‌هایی که حروف مقطعه دارند جملگی مکی هستند.

حروف مقطعه‌ای که این سوره‌ها با آن آغاز شده‌اند، به چند شکل آمده است: پاره‌ای از آنها تنها از یک حرف شکل گرفته‌اند؛ مانند: «ص و القرآن ذی الذکر»، «ق و القرآن المجید»، «ن و القلم و ما یسطرون». پاره‌ای هم دو حرف دارند؛ مثل «طه. ما أنزلنا عليك القرآن لیتشقی»، «یس. و القرآن الحکیم»، «حم. تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ

۱ - مشخصات کتاب شناختی آن مقاله بدین شرح است: محمود شلتوت، تفسیر القرآن الکریم، چاپ یازدهم: قاهره - بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م، ص ۶۴-۵۳.

۲ - خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۷، ص ۱۷۳؛ و نیز: کتاب وحدت، ص ۳۷۸.

۳ - متن این فتوا را در کتاب وحدت، صفحات ۳۷۸ تا ۳۸۰ می‌توان دید.

۴ - الف. لام. میم. الله است که هیچ خدایی جز او نیست، زنده است و پاینده است. این کتاب را که تصدیق کننده کتابهای پیش از آن است به حق بر تو نازل کرد، و قبل از آن تورات را و انجیل را برای هدایت مردم فرستاد و فرقان را نازل کرد (ترجمه عبدالحمید آیتی، ۱/۳ - ۴).

حکمت آغاز کردن سوره‌ها با این حروف، آن است که زنگ هشداری بود در گوش منکرانی که به یکدیگر سفارش کرده بودند به قرآن گوش نسپارند و در اثنای خواندن آن سر و صدا راه بیندازند تا شاید چیره شوند؛ در نتیجه این حروف، که به این سبک برایشان نامأنوس بود، آنان را به گوش سپردن و اندیشیدن وا می‌داشت

العزیزِ الحکیم». برخی از آنها هم سه حرف یا بیشتر دارند؛ مانند «الم»، «المص»، «المز»، «کهیص» و «حم عسق».

سوره‌هایی که به آنها اشاره کردیم با این حروف، به سبکی که پیش از این نزد تازیان شناخته نبوده است آغاز شده‌اند و این حروف را در زبان عربی، جز مسَمَّیات خود به عنوان حروف هجا که سخن از آنها شکل می‌گیرد، معنایی که خواننده یا شنونده را بدان رهنمون سازند نبوده است. تفسیر مراد آنها نیز به شیوه‌ای درست و اطمینان بخش از زبان پیامبر ﷺ گزارش نشده است. از همین رو، مردم در برابر آن دو دسته شده‌اند: یک دسته معتقدند این حروف از جمله اموری است که تنها خدا از آن آگاه است. بنابراین هیچ کس به شناخت مراد آن دست

نمی‌یابد. در این باره از زبان ابوبکر روایت می‌کنند که گفت: «در هر کتابی رازی نهفته است و راز قرآن در سرآغاز سوره‌هاست»<sup>۱</sup>. از علی [ع] هم روایت کنند که گفت: «هر کتابی را گزیده‌ای باشد و گزیده این کتاب حروف هجاست»<sup>۲</sup>. شعبی<sup>۳</sup> را از این حروف پرسیدند، گفت: «آن راز خداست، آن را مجوید»<sup>۴</sup>. چنین سخنانی از زبان بسیاری از صحابیان و تابعان رسیده است.

دسته دیگر منکر آن است که در کتاب خدا چیزی باشد که به فهم بندگان درنیاید. اینان معتقدند بودن چنین چیزی با اوصافی که خداوند قرآن را بدان وصف کرده است نمی‌سازد؛ زیرا خداوند قرآن را با تعبیراتی از قبیل «بلسان عربی مبین»، «تبیاناً لكل شیء»، «هدی للناس» و اوصاف دیگری از این دست ستوده است. از جمله دلایل این گروه این است که گویند: اگر در قرآن چیزی باشد که به فهم درنیاید، هیچ یک از این اوصاف درباره آن کتاب درست نباشد. این عقیده را به متکلمان نسبت داده و در تفسیر مقصود این حروف از زبان آنان

۱ - مقایسه کنید: طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲ - طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۲.

۳ - ابو عمرو عامر بن شراحیل شعبی حمیری (۱۹ - ۱۰۳ ق / ۶۴۰-۷۲۱ م) یکی از تابعان است که در قدرت حافظه زبانزد بوده است. وی در کوفه زاده شد و در همان شهر بالید و درگذشت. وی محدث و فقیه بود (زرکلی، الاعلام، ج ۳، ص ۲۵۱).

۴ - مقایسه کنید: جامع البیان، ج ۱، ص ۲۰۶.

اقوالی بسیار نقل کرده‌اند؛ از جمله:

۱- این حروف نامهایی هستند برای سوره‌هایی که بدان آغاز شده‌اند.

۲- این حروف نشانه و رمزهایی برای پاره‌ای از نامها یا صفات خدای متعال می‌باشند؛ مثلاً الف اشاره است به اینکه خدای متعال احد (یگانه)، اول (سراغاز)، آخر (سرانجام)، ابدی (همیشگی) و ازلی (بی آغاز) است و لام مثلاً اشاره است به اینکه او «لطیف» و میم به اینکه او ملك (پادشاه)، مجید (ارجمند) و منان (نیکویی کننده) و عین به اینکه او عزیز (شکست‌ناپذیر) و عدل (دادگر) است. گویند: ابن عباس درباره «الم» گفت؛ یعنی: انا الله أعلم (من خدایی هستم که می‌دانم) و درباره «الر» گفت: انا الله أرى (من خدایی هستم که می‌بینم) و سخنانی دیگر از این دست که معمولاً روایت می‌کنند.<sup>۱</sup>

۳- مشهورترین این نظریه‌ها که محققان متکلم آن را برگزیده‌اند آن است که می‌گویند: اینها حروفی است که نازل شده تا هشدار دهد که قرآن چیزی نیست جز از جنس همین حروفی که مخاطبان قرآن آن را شناخته و سخن خود را از آن ترکیب کرده‌اند و بر کاربرد آن توانا و به قوانین فصاحت و بلاغت آن آگاه هستند. بنابراین قرآن از حیث موادی که از آن ترکیب می‌یابد، نزد آنان ناشناخته نبوده است. پیامبر هم با دعوت آنان به آوردن کتابی همانند قرآن یا ده سوره یا یک سوره از آن، آنان را به مبارزه و هم‌آوردی فراخوانده است و آنان از این کار ناتوان مانده‌اند. بنابراین اگر

قرآن از جانب غیر خدا بود، با عنایت به شناخته بودن مواد قرآن برای آنان، هر آینه می‌توانستند ناتوانی و رسوایی را از خویش‌ن دور ساخته، با عجز همیشگی روبه‌رو نمی‌شدند؛ عجزی که در آینده‌ای که پایانش را جز خدا نمی‌داند استمرار خواهد داشت. «فان لم تفعلوا و لن تفعلوا فأتقوا النار الّتی وقودها الناس و الحجاره أعدت للكافرین».<sup>۲</sup>

### آیا در کتاب خدا چیزی هست

#### که به فهم در نیاید؟

این نظریه‌ها و آرائی دیگر از این دست از زبان متکلمان ابراز شده است که معتقدند ممکن نیست که قرآن مطلبی را دربرداشته باشد که به فهم انسانها در نمی‌آید. ما در آغاز مایلیم بگوییم: این نظریه که می‌گوید حروف مقطعه رمزهایی است که به نامها یا صفات یا قضایایی اشاره دارد که خدای سبحان را توصیف می‌کنند، عقیده‌ای است که اطمینان هیچ قلبی را به خود جلب نمی‌کند؛ زیرا نه سند شایسته اعتمادی دارد و نه قاعده و قانونی که بتوان بدان رجوع و استناد کرد. در نتیجه هر کسی می‌تواند به آن حروف بنگرد و نامها یا صفات یا قضایایی را که ذهنش

۱- مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۲؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲- و هرگاه چنین نکرده‌اید - که هرگز نتوانید کرد - پس بترسید از آتشی که برای کافران مهیا شده و هیزم آن، مردمان و سنگها هستند (قرآن مجید، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ۲/۲۴).

می‌رسد برگزیند و این حروف را رمز و نشانه آن نامها یا صفات قرار دهد.

همچنین ما بر این باوریم که اشتها سوردها به نامهایی جز این حروف، مانند سوره بقره، سوره آل عمران، سوره اعراف، سوره مریم و امثال اینها، این نظریه را که این حروف نامهای سوردها هستند مردود اعلام می‌کند. اگر آن چنان که آنان می‌گویند این حروف نامهای سوردها بود، هرآینه بر زبان یاران رسول خدا ﷺ و بر زبان مؤمنان در نسلهای پیاپی جاری می‌شد.

اما نظریه‌ای که به محققان پیرو این رأی نسبت داده‌اند مبنی بر اینکه این حروف هشدار است به اینکه این قرآن از جنس همان ماده سخن است که با آن انس دارند و در عین حال از آوردن مثل آن ناتوان مانده‌اند. ما معتقدیم این نظریه بر دو قضیه استوار است که معتقدان به آن، آن دو را از موضع تازیان نسبت به قرآن که خود یک واقعیت تاریخی است و از طبیعت این حروف به دست آورده‌اند: یکی اینکه این حروف آغازین سوردها، از جنس همان حروف هجاست که تازیان آن را می‌شناسند و سخنشان از آن ترکیب می‌گردد و قرآن نیز طبعاً از همان حروف تألیف شده است. دوم اینکه با وجود این آنان از آوردن مثل قرآن ناتوان مانده‌اند. اینک در مقام ارزیابی باید گفت تازیان را شایسته نبوده که ندانند یا غافل باشند که این قرآنی که محمد ﷺ آن را بر آنان می‌خواند از جنس همین حروف است. اما عجز و شکست آنان از آوردن سخنی

همسنگ قرآن امری است که خود بدان واقف بودند و تاریخ هم از ناتوانی ایشان آگاهی دارد و قرآن نیز آن را با عبارتی روشن و روشنگر ثبت کرده است. بنابراین در هیچ یک از آن دو قضیه نیازی به بکارگیری رمز نبوده است، آن هم چنین رمزی بعید که نه به گزارش صحیح و نه به فهمی روشن استناد دارد.

**برگزیدن خدا برخی از رازها را برای خویش سنتی است که در آفرینش و امر او همواره بوده و هست**

باری، با متکلمان درباره این اصلی که بدان استدلال کرده و نظریه‌های خویش را درباره معانی سرآغاز سوردها بر آن بنیان نهاده‌اند؛ یعنی همان اصلی که می‌گوید «ممکن نیست که در قرآن چیزی باشد که به فهم در نیاید»، به مناقشه برخاسته و به آنان گفته‌اند: وصف کردن قرآن به اوصافی از قبیل هدی، تبیان و امثال اینها، این نکته را باطل نمی‌سازد که در سرآغاز برخی سوردها چنین حروفی بیاید که نه تکلیفی به آنها وابسته است و نه هدایتی. قرآن همواره در جمله‌هایش و در بیان هدفهایش روشن است. بنابراین عیبی ندارد برای گوشزد کردن این نکته که همواره قدرت کامل در جانب خداوندی و کاستی در جانب بندگی است، پاره‌ای چیزها در قرآن بیاید که آگاهی درباره آن تنها در اختیار خداست. این سنت خدا در عرصه آفرینش و تکالیف است. وی را در هستی بسا رازهاست که

دنیا پایان می‌پذیرد و آنها همچنان فهم نشده می‌مانند و او را در عرصه تکالیف بسی رازهاست که بنده در برابر آن اختیاری جز فرمانبرداری ندارد! این اکتشافاتی که روز به روز برای آدمیان پدیدار می‌شود و حقایقی که نسل به نسل برای دانشمندان روشن می‌گردد، چیزی جز قطره یا قطره‌هایی از دریای آفرینش خدا نیست؛ آفرینشی که پایش را جز او کسی نمی‌داند. «قل لو كان البحر مِداداً لِكلماتِ رَبِّي لَنَفِدَ البحرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِماتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئنا بِمِثْلِهِ مَدَداً»<sup>۱</sup> «ولو أنما في الارض من شجرة أقالم والبحر يمدّه من بعده سبعة أبحر ما نفدت كلمات الله إن الله عزيز حكيم»<sup>۲</sup>

خدای متعال آنجا که درباره سیر دادن شبانه بنده‌اش از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سخن می‌گوید، فرماید: «لثريه من آياتنا»<sup>۳</sup> (تا پاره‌ای از آیات خود را به او نشان دهیم). همچنین آنجا که درصدد سخن گفتن درباره وحی کردن به اوست فرماید: «لقد رای من آيات ربّه الکبری»<sup>۴</sup> (بی گمان پاره‌ای از نشانه‌های پروردگار خویش را به عیان دید). این سخنان دل‌های مؤمنان را آگاه می‌سازد که در مکنون این هستی و در ژرفنای آفرینش خدا چیزهایی هست که خرده‌ها آن را در نمی‌یابند و فهم‌ها به آن دسترسی ندارند. «و ما أوتیتم من العلم الا قليلاً»<sup>۵</sup> (به شما از دانش جز بهره‌ای اندک نداده‌اند). اگر این اشاره‌ای باشد که ما را راهبری می‌کند که در آفرینش رازهایی است که به فهم بندگان در نمی‌آید، هر آینه در نماز از

حیث شمار رکعتها، وقتها و بسیاری از ابزارها و چگونگی‌هایش، و در زکات و کفارات و دیگر مقادیر مقرر که از بندگان خواسته شده، اشاره‌های روشن و آشکار دیگری است که نشان می‌دهد خدا در تکالیفش چیزهایی نهاده که آدمیان از درک رازهایش ناتوان می‌مانند و تکلیفی جز آنکه باور کنند و فرمان برند ندارند. در این صورت است که بندگی درباره آنان صدق می‌کند و ایمان آنان ناب می‌گردد. قرآن هم شأنی از شئون خداست که در آن سنت خویش یعنی آفرینش و تکلیف را در معرض آزمایش قرار داده است و در نتیجه حروفی در آن نهاده که معنای آن تنها در حیطة علم خداست و با آن حروف کاستی بشر را نشان داده است، بی‌آنکه دخلی به مقاصد قرآن داشته باشد، یا آنکه از وضوح و روشنی قرآن چیزی بکاهد.

بنابراین ما معتقدیم که در قرآن رازی نهفته است که بشر آن را در نمی‌یابد و آن راز، معانی این حروفی است که در مطلع سوره‌ها آمده

۱- بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکب شود، دریا به پایان می‌رسد و کلمات پروردگار من به پایان نمی‌رسد، هر چند دریای دیگری به مدد آن بیاوریم (قرآن مجید، ترجمه آیتی، ۱۰۹/۱۸).

۲- و اگر همه درختان روی زمین قلم شوند و دریا مرکب و هفت دریای دیگر به مددش بیاید، سخنان خدا پایان نمی‌یابد. و خدا پیروز و حکیم است (قرآن مجید، ترجمه آیتی، ۲۷/۳۱).

۳- اسراء/۱.

۴- نجم/۱۸.

۵- اسراء/۸۵.

است، ولی سزاوار نیست که این باور را گسترش دهیم و آنچه را هم که معنای عربی اش روشن و آشکار و از زبان پیامبر ﷺ تفسیرش ثبت شده است، مشمول این قانون بدانیم و همچنان که گروهی در گذشته پنداشته‌اند، گمان کنیم که قرآن ظاهری دارد که برآن معنی دلالت دارد و عامه مردم آن را می‌فهمند و بدان مکلف هستند، و در عین حال باطنی دارد که تنها بندگان خاص خدا آن را در می‌یابند و به مقتضای آن معنا مکلف‌اند. این گرایش همان عاملی است که مسلمانان را گرفتار پراکندگی ساخته و سبب شده است آنان به روی یکدیگر شمشیر بکشند و گردن یکدیگر را بزنند.

### متشابه در قرآن

ممکن است کسی بگوید: چگونه رازی درک‌ناشدنی جز معانی همین حروفی که درباره آن سخن می‌گوییم در قرآن وجود ندارد، در حالی که حدیثهای بسیاری نقل شده و کتابهای پیشینیان و معاصران سرشار گشته از اینکه در قرآن محکمی هست و متشابهی. محکم آن است که مردم آن را دریافته و مدلول و معنایش را شناخته‌اند و متشابه آن است که مردم آن را دریافته و مدلول و معنایش را شناخته‌اند، و اینکه دانشمندان در برابر این متشابه دو دسته بودند: یک گروه دانشمندان سلف هستند که معتقدند متشابه را باید رها ساخت و در معنای آن ژرفکاوی نکرد. گروه دیگر دانشوران خلف می‌باشند که به تأویل و برگرداندن لفظ از معنای شناخته‌اش به معنایی که با معنای آیه محکم

سازگار باشد، معتقدند. این گروه آیه‌هایی از قبیل «الرحمنُ علی العرش استوی»<sup>۱</sup> «یدالله فوق أیدیهم»<sup>۲</sup>، «بل یداه مبسوطان»<sup>۳</sup>، «والأرضُ جميعاً قبضته يوم القيامة والسموات مطويات بيمينه»<sup>۴</sup> را در زمره متشابه‌ها قلمداد می‌کنند. آیا همه اینها کافی نیست که نشان دهد در قرآن افزون بر «فواتح السور» مطالبی هست که معنایش شناخته نمی‌شود؟

### اختلاف دانشمندان

#### درباره معنای متشابه

در آغاز باید بگوییم: آری، همه اینها هست و آن را از زبان سلف و خلف خوانده‌ایم، ولی این کسی که چنین می‌گوید این نکته را در نظر نیاورده است که دانشمندان بر سر تعیین معنای «متشابه» که در آیه شریفه «هو الذي انزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هن أم الكتاب وأخر متشابهات»<sup>۵</sup> در برابر «محکم» به کار رفته است، راه اختلاف پوییده و در این‌باره نظریه‌های بسیاری ابراز کرده‌اند. برخی از این نظریه‌ها به

۱ - خدای رحمان بر عرش استیلا دارد (ترجمه آیتی، ۵/۲۰).

۲ - دست خدا بالای دستهایشان است (ترجمه آیتی، ۱۰/۴۸).

۳ - دستهای خدا گشاده است (ترجمه آیتی، ۶۴/۵).

۴ - و در روز قیامت، زمین یکجا در قبضه اوست و آسمانها در هم پیچیده در ید قدرت او (ترجمه آیتی، ۶۷/۳۹).

۵ - اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد. بعضی از آیه‌ها محکماتند، این آیه‌ها أم الكتابند، و بعضی آیه‌ها متشابهاتند (ترجمه آیتی، ۷/۳).

متکلمان و پاره‌ای به اصولیان و بعضی هم نه به اینان و نه به آنان منسوب است. از میان این نظریه‌ها، دو نظریه مشهور گشته است: یکی همان که اشکال کننده بدان اشاره می‌کند که چکیده‌اش این است: متشابه آن است که ظاهرش معنایی را می‌رساند که مقام خدایی را نشاید و با دلالت آیات محکم مبنی بر منزّه شمردن خدا از صفات آفریدگان نمی‌سازد. بنابراین مسلمان یا باید به گونه‌ای بدان باور آورد که با تنزیه ناسازگار نباشد و به کمک تأویل به تعیین مقصود آن تن ندهد و در نتیجه راز آن برای او در پرده غیب که حقیقتش را جز خدا نمی‌داند محفوظ می‌ماند؛ یا آنکه آن را از ظاهرش برگرداند و معنایی را برای آن تعیین کند که در پس این ظاهر برآن دلالت دارد و بدین گونه بدان ایمان آورد؛ مثلاً بگوید: «استواء» به معنای استیلاء، «ید» به معنای قدرت، «یمین» به معنای توان و نیرو و «بسط ید» به معنای کثرت بخشش و عطا و... است، همچنان که چنین هم گفته‌اند. بنابراین وجه، متشابه به معنای آنچه خدا آگاهی از حقیقت آن را تنها برای خویش برگزیده است، نمی‌باشد، بلکه از نوع متشابهی خواهد بود که برای دریافت معنایش باید به آیات محکم پناه برد. در نتیجه کسانی که توان این کار را دارند؛ یعنی ثابت‌قدمان در دانش معنای آن را می‌دانند. بر پایه رأی اخیر مطلب روشن و آشکار است، به این صورت که در قرآن، متشابه به معنایی که آگاهی از آن تنها در اختیار خداست وجود ندارد.

در حالی که برخی از دانشمندان در تعیین معنای متشابه بر این اعتقادند، برخی دیگر از آنان معتقدند که «متشابه» در برابر «محکم» لفظی است که ابعاد دلالتش متعدّد و محل اختلاف دانشمندان و برداشتهای گوناگون آنان است. این برداشتهای گوناگون یا به اختلاف در معنی تک واژه‌ای بر می‌گردد که در آیه وارد شده است؛ مثل «قُرْء»<sup>۱</sup> که آن را هم در معنای حیض (خونریزی ماهیانه) و هم در معنای طهر (پاک شدن از آن خون) به کار گرفته‌اند؛ یا به اختلاف در معنای جمله مربوط می‌شود. همچنان که چنین اختلافی را در آیه زیر می‌بینیم: «لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِنْ نَسَائِهِمْ تَرَبُّصًا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»<sup>۲</sup> یا به داوری خواندن حدیثی بر می‌گردد که فقیهی آن را درست به معنای آیه مربوط می‌داند، در حالی که دیگری به سببی که خود بدان معتقد است آن حدیث را در تفسیر آن آیه به داوری نخوانده است. نمونه‌های این موضوع فراوان و در کتابهای خلاف پراکنده است و فقه پژوهان از آن آگاهند. مقصود از «امور مشتبه که بسیاری از

۱ - بقره ۲۲۸. گفتنی است که قُرْء (جمع آن قُرُوء) در اصل به معنای وقت می‌باشد. بنابراین می‌تواند هم به معنای زمان حیض و هم به معنای زمان طهر باشد (طبرسی، ذیل آیه مورد نظر).

۲ - برای کسانی که سوگند می‌خورند که با زنان خویش نیامیزند چهارماه مهلت است. پس اگر باز آیند، خدا آمرزنده و مهربان است. و اگر عزم طلاق کردند، خدا شنوا و داناست (ترجمه آیتی، ۲۲۶/۲ - ۲۲۷).



مردم از آن نا آگاه هستند» نیز همین است. بنابراین برداشت، متشابه از دایره آنچه خدا حقیقت آن را تنها در اختیار خویش گرفته است بیرون می‌باشد و طبعاً به موضوع سخن ما هم مربوط نیست، همچنان که این معنی از متشابه را در موضوعات فقهی یافتیم، در موضوعات دیگری هم می‌یابیم که آن موضوعات نه به صفات خدا و منزّه دانستنش وابسته است و نه به موضوعی از موضوعات عقیدتی. مقصود از این موضوعات، مسائل علمی ای است که متکلمان بدان پرداخته و در آن راه چند فرقه شده‌اند؛ مانند خلق افعال، رؤیت باری، حقیقت میزان و صراط، زیادت صفات بر ذات و مسائل دیگری از این دست که موجب خلاف میان دو گروه معتزله و اهل سنت شده است و هریک از دو گروه بر وفق رأی و روش خویش، دلیل و دستاویز خود را از قرآن داشته‌اند. بی تردید اختلاف متکلمان در قضایایی از این دست همانند اختلاف فقیهان در مذاهب و برداشت‌هایشان است. در هر دو نوع از موضوعات خدا نخواست که بندگان را به قضیه معینی مکلف سازد، بلکه در اجتهاد را به روی خرد آدمی گشوده است تا انسان آن را ببیند و نعمت خدا را بر خویشتن در عرصه درک و فهم تحقق بخشد و همگان در این مسیر مؤمن، نجات یافته و در درگاه خدا پسندیده هستند، خواه به خطا رفته باشند، خواه به صواب. این جنبه‌ای است که در اینجا درباره‌اش به همین اشاره بسنده می‌کنیم و امیدواریم همین اشاره

پیام رسایی باشد برای کسانی که اختلاف دانشمندان را در آن بخش از مسائل کلامی - که فراتر از مسائل عقیدتی است - بهانه‌ای برای خرده‌گیری و حمله به ایمان و عقیده مردمان ساخته‌اند. خدا را نشاید که از خرده‌گیری و تهمت‌خشنود باشد، آن هم به سبب رأیی که یک اندیشمند در موضوعی که خدا آن را در معرض اندیشه و اجتهاد قرار داده برگزیده است.

### رأیی که ما در معنای

#### متشابه برمی‌گزینیم

باری، ما را شایسته است که در معنای متشابه آن نظری را برگزینیم که به اختلاف دلالت و احتمال معانی گوناگون در آیات الاحکام یا آیات معارف، به گونه‌ای که بدان اشاره کردیم، برمی‌گردد. همچنین سزاوار است که ما رأی متکلمان خلف را برگزینیم که لفظ را از معنای ظاهری‌اش به معنایی که سزاوار مقام خدایی و منزّه دانستن اوست بر می‌گردانند. بنابراین و آن رأی، برای ما همان می‌ماند که گفتیم؛ یعنی در قرآن جز «فواتح سور» چیزی که خدا آگاهی از آن را برای خود برگزیده باشد، وجود ندارد.

افزون بر آن باید دانست که میان متشابه بر وفق نظر آنان که از ژرفکاری در معنای آن تن می‌زنند و سرآغاز سوره‌ها فرق زیادی هست؛ زیرا متشابه در قالب قضایایی دارای محمول و موضوع و اثبات و نفی وارد شده است و واژگان این قضایا نزد لغت شناسان معانی حقیقی

شناخته شده دارند که گاه در معانی مجازی به کار می‌روند، که البته میان این معانی مجازی و حقیقی قراینی وجود دارد.

ولی سرآغاز سوره‌ها که حروفی بریده و ناپیوسته‌اند چنین نیستند. نه قضایایی دارای موضوع و محمول هستند، و نه مثلاً مانند «استوی» در آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» واژه‌هایی دارای معانی روشن هستند. این قضایا در مقام توصیف خدا صادر شده‌اند و جملگی دانشوران محمول آن را برای موضوعشان ثابت می‌دانند به گونه‌ای که ایمان بدان راست آید؛ اما سرآغاز سوره‌ها که اکنون درباره آن سخن می‌گوییم چنین نیستند.

شاید ما بعدها بتوانیم به مطالبی بپردازیم که شبهه‌ای را که در صدر این سخن استطرادی بدان اشاره کردیم از میان ببرد.

### حکمت آغاز شدن سوره‌ها با حروف مقطعه

اینک به موضوع سخن خود بازگشته می‌گوییم: همچنان که این حروف از حیث معانی‌شان که مقصود خدا بوده است، رازی است که خدا آگاهی از حقیقت آن راز را به خود ویژه ساخته است، همانا در آوردن آنها هم به این ترتیبی که موجب تنوع سرآغاز سوره‌ها شده و همچنین از حیث برگزیدن برخی از حروف و برگزیدن پاره‌ای دیگر، رازی نهفته است که در برابر ادراک آن خردها ناتوان می‌مانند؛ مخصوصاً

اگر در نظر آوریم که این کار ساخته و پرداخته آن فرزانه آگاهی است که هیچ کاری را از روی تصادف انجام نمی‌دهد.

در نتیجه مطالبی که در اینجا بیان داشتیم، شاید بهتر باشد که مردم رنج جست‌وجو در معانی این حروف و راز ترتیب آنها و این‌گونه برگزیدنشان را برخود هموار نسازند و از ژرفکاری در آنچه راهی به دانستنش نیست و خدا هم آنان را بدان مکلف نکرده و هیچ یک از احکام یا تکالیف خود را بدانها وابسته نساخته است، چشم بپوشند. آنان را همین بس که بدانند شروع کردن سوره‌ها با این سبکی که نه در مقام سخن گفتن آشنا و نه به نزدیک تازیان شناخته بوده است، زنگ هشدار بود در گوش آن منکرانی که به یکدیگر سفارش کرده بودند به این قرآن گوش نسیارند و در اثنای خواندن آن سرو صداه را بیندازند تا شاید چیره شوند. آری این حروف دل‌های آنان را تکان می‌داد و ایشان را به گوش‌سپاری و اندیشیدن در آنچه القا می‌شد، وامی‌داشت، به ویژه آنکه پس از بیشتر این حروف خبر این رخداد بزرگ آمده است. آن رخداد همان کتاب خداست که آن را بر محمد ﷺ فرستاده و رشته پیامبری خود را به سوی آفریدگانش بدان کتاب پایان داده و در آن شریعت و سنت‌های خود را در هستی به روشنی بیان داشته است. آن کتاب که معجزه جاویدان پیامبر اوست به روشنی می‌گوید: او پیامبر خدایی است که خداوندگار جهانیان است.

خوانندگان اگر آگاهی بیشتر می‌خواهند آیات  
زیر را بخوانند:

«ألم. ذلك الكتاب لا ريب فيه»<sup>۱</sup>؛ «الم. الله لا  
اله إلا هو الحي القيوم. نزل عليك الكتاب  
بالحق»<sup>۲</sup>؛ «المص. كتاب أنزل إليك»<sup>۳</sup>؛ «الر تلك  
آيات الكتاب الحكيم»<sup>۴</sup>؛ «الر كتاب أحكمت آياته  
ثم فصلت من لذن حكيم خبير»<sup>۵</sup>؛ «الر تلك آيات  
الكتاب المبين. إنا أنزلناه قرآنا عربيا لعلكم  
تعقلون»<sup>۶</sup>؛ «المر تلك آيات الكتاب والذي أنزل  
إليك من ربك الحق»<sup>۷</sup>؛ «الر كتاب أنزلناه إليك  
لتُخرج الناس من الظلمات الى النور»<sup>۸</sup>؛ «الر تلك  
آيات الكتاب وقرآن مبين»<sup>۹</sup>؛ «طه. ما أنزلنا عليك  
القرآن لتشتقي»<sup>۱۰</sup>؛ «طسم. تلك آيات الكتاب  
المبين»<sup>۱۱</sup>، «طس. تلك آيات القرآن وكتاب  
مبين»<sup>۱۲</sup>؛ «طسم. تلك آيات الكتاب المبين. نزلوا  
عليك من نبأ موسى و فرعون بالحق لقوم  
يؤمنون»<sup>۱۳</sup>؛ «الم. تلك آيات الكتاب الحكيم.  
هدى ورحمة للمحسنين»<sup>۱۴</sup>؛ «الم. تنزيل الكتاب  
لا ريب فيه من رب العالمين»<sup>۱۵</sup>؛ «يس. و القرآن  
الحكيم. إنك لمن المرسلين. على صراط  
مستقيم»<sup>۱۶</sup>؛ «ص والقرآن ذي الذكر»<sup>۱۷</sup>؛ «حم.  
تنزيل الكتاب من الله العزيز العليم»<sup>۱۸</sup>؛ «حم.  
تنزيل من الرحمن الرحيم»<sup>۱۹</sup>؛ «حم. عسق. كذلك

۱ - الف. لام. ميم. اين است همان كتابی که در آن هيچ  
شکي نيست (۲-۱/۲).

۲ - الف. لام. ميم. الله است که هيچ خدایي جز او نيست،  
زنده است و پاينده است. اين کتاب را به حق بر تو  
نازل کرد (۳-۱/۳).

۳ - الف. لام. ميم. صاد. کتابی است که بر تو نازل شده (۷)

۴ - الف. لام. را. اين است آیات کتاب به حکمت آميخته  
(۱/۱۰).

۵ - الف. لام. را. کتابی است با آياتی استوار و روشن از  
جانب حکيمي آگاه (۱/۱۱).

۶ - الف. لام. را. اينهاست آیات کتاب روشنگر. ما قرآنی  
عربی نازلش کرده‌ايم، باشد که شما دريابيد  
(۱-۱/۱۲).

۷ - الف. لام. ميم. را. اينها آیات اين کتاب است و آنچه  
از پروردگارت بر تو نازل شده است حق است  
(۱/۱۳).

۸ - الف. لام. را. کتابی است که بر تو نازل کرديم تا مردم  
را به فرمان پروردگارشان از تاریکی به روشنائي  
ببری (۱/۱۴).

۹ - الف. لام. را. اين است آیات کتاب و قرآن روشنگر  
(۱/۱۵).

۱۰ - طها. قرآن را بر تو نازل نکرده‌ايم که در رنج افتي  
(۲-۱/۲۰).

۱۱ - طا. سين. ميم. اينهاست آیات اين کتاب روشنگر  
(۲-۱/۲۶).

۱۲ - طا. سين. اين است آیات قرآن و کتاب روشنگر  
(۱/۲۷).

۱۳ - طا. سين. ميم. اين است آیات اين کتاب روشنگر.  
برای آنها که ايمان می‌آورند داستان راستين موسى و  
فرعون را بر تو می‌خوانيم (۳-۱/۲۸).

۱۴ - الف. لام. ميم. اينها آيه‌های کتاب حکمت‌آمیز است.  
نيکوکاران را هدايت و رحمتی است. (۳-۱/۳۱).

۱۵ - الف. لام. ميم. نازل شدن اين کتاب، که در آن هيچ  
شکي نيست، از جانب پروردگار جهانيان است  
(۲-۱/۳۲).

۱۶ - ياسين. سوگند به قرآن حکمت‌آمیز که تو از پيامبران  
هستی بر راهی راست (۴-۱/۳۶).

۱۷ - صاد. سوگند به قرآن شريف صاحب اندرز (۱/۳۸).

۱۸ - حا. ميم. نزول اين کتاب از جانب خدای پرورزند  
داناست (۲-۱/۴۰).

۱۹ - حا. ميم. کتابی است که از جانب آن بخشاينده  
مهربان نازل شده است (۲-۱/۴۱).

يُوحى إليك و إلى الذين من قبلك الله العزيز الحكيم<sup>۱</sup>؛ «حم. و الكتاب المبين. إنا جعلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون<sup>۲</sup>؛ «حم. و الكتاب المبين. إنا أنزلناه في ليلة مباركة إنا مُنذرين<sup>۳</sup>؛ «حم. تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم<sup>۴</sup>؛ «ق و القرآن المجيد<sup>۵</sup>».

اگر آگاهی بیشتر می‌خواهند، این آیات را بخوانند تا بدانند که جملگی این سوره‌ها درباره قرآن و تنزیل یا انزال آن سخن می‌گویند؛ یعنی درباره همان کتابی که بر سرِ رد و قبول آن میان آنان و پیامبر اختلاف بود. همان کتابی که آمد تا آنان را از گمراهی و ضلالتی که در آن به سر می‌بردند رویگردان سازد. همان کتابی که در برابرش مستکبران و ستیزه جویانه ایستادند. همان کتابی که آن را نپذیرفتند و گفتند «اساطیر الأولین» (افسانه پیشینیان) است، سخنی که به دروغ به خدا نسبت داده شده است و اگر بخواهند می‌توانند همانند آن سخنان را بگویند، و تهمت‌های دیگری از این دست که به کمک آن می‌کوشیدند مردم را از قرآن رویگردان ساخته راه نفوذ آن را ببندند. از این‌رو، این سوره‌ها به این سبک آغاز شد تا در دل‌های آنان اثرگذار و دیدگان‌شان را برآید. روشن است که به ناگه رو به رو شدن با امر ناآشنایی که برای انسان مانوس نیست، چنان اثری در تیز کردن گوشها و متوجه ساختن اذهان دارد که به شرح نیاز ندارد. در همین جا نکته‌ای نهفته است که از این راز پرده برمی‌دارد که چرا این سوره‌ها - بجز دو سوره بقره

و آل عمران - جملگی از سوره‌هایی هستند که در مکه یعنی جایی که رویارویی در اوج شدت و سختی بوده است، نازل شده‌اند. حتی نزول همان دو سوره مدنی هم هنگامی بوده که میان مسلمانان از سویی و دیگران یعنی جهودان و ترسایان از سویی دیگر درگیری و ستیزه در اوج شدت بوده است. جویندگان آگاهی بیشتر می‌توانند نیمه نخستین هر یک از این دو سوره را بخوانند تا ببینند چگونه هر دو سوره به سبکی همانند رفتار قرآن بامشرکان، به دفاع از حق و استدلال به سود دعوت قرآن روی آورده‌اند.

ممکن است بگویند بسیاری از سوره‌ها با سخن درباره انزال قرآن کریم آغاز شده‌اند، ولی در همان حال با چنین حروفی شروع نشده‌اند. نمونه چنین سوره‌هایی عبارتند از:

سوره كهف: «الحمد لله الذي أنزل على عبده الكتاب ولم يجعل له عوجاً»<sup>۶</sup>.

۱ - حا. میم. عین سین. قاف. خداوند پیرومند حکیم، به تو و کسانی که پیش از تو بودند این چنین وحی می‌فرستد (۱/۴۲ - ۳).

۲ - حا. میم. سوگند به این کتاب روشنگر. ما این کتاب را قرآنی عربی قرار داریم؛ باشد که به عقل دریابید (۳-۱/۴۳).

۳ - حا. میم. سوگند به این کتاب روشنگر. ما آن را در مبارک شبی نازل کردیم. ما بیم دهنده بوده‌ایم (۳-۱/۴۴).

۴ - حا. میم. نازل شدن این کتاب از جانب خدای پیرومند حکیم است (۲-۱/۴۵، ۲-۱/۴۶).

۵ - قاف. قسم به این قرآن ارجمند (۱/۵۰).

۶ - سیاس خداوندی را که بر بنده خود این کتاب را نازل کرد و هیچ کجی و انحرافی در آن نهاد (۱/۱۸).

سوره فرقان: «تبارك الذى نزل الفرقانَ على عبده ليكونَ للعالمينَ نذيراً»<sup>۱</sup>.

سوره زمر: «تنزيلُ الكتابِ من الله العزيز الحكيم»<sup>۲</sup>.

سوره قدر: «انا انزلناه فى ليلةِ القدر»<sup>۳</sup>.

ولى اين انتقاد شايسته پذيرش نيست؛ زيرا مطلع اين سوره‌ها به سبكي ديگر است. در اينجا ذكر حمد به سبب فرو فرستادن قرآن، يا ستايش از منزلت قرآن يا بزرگداشت مقام خود قرآن هدف بوده است. نتيجه اينكه سوره‌هاى مزبور به سبك و سياق جلب توجه اذهان و تيزکردن گوشه‌ها به آن شكل كه درباره آن سوره‌ها گفتيم صادر نشده‌اند. هر سخن جايى و هر نكته مقامى دارد.

يك نكته مى‌ماند كه بگويند: در چهار سوره از سوره‌هاى كه حروف مقطعه دارند، همانند بقيه اين سوره‌ها، پس از اين حروف سخن از قرآن و تنزيل آن به ميان نيامده است. اين چهار سوره عبارتند از:

سوره مريم: «كهيعص. ذِكْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكْرِياً»<sup>۴</sup>؛

سوره عنكبوت: «الم. أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»<sup>۵</sup>؛

سوره روم: «الم. غُلِبَتِ الرُّومُ. فِى أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ»<sup>۶</sup>؛

سوره قلم: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ»<sup>۷</sup>  
در پاسخ بايد گفت: آرى پس از حروف مقطعه در سراغاز اين سوره‌هاى چهارگانه يادى

از قرآن و تنزيل آن به ميان نيامده است، ولى پس از اين حروف مطلبى آمده است كه از حيث غير عادى بودن براى مردم، همانند قرآن است. داستان زكريا و خواندن وى پروردگارش را كه در پيروي به او وارثى بخشيد و پذيرفتن خدا اين خواهش را و مژده دادنش به يحيى كارى است كه سزاوار است به گوشه‌ها بخورد و دلها از آن آگاه گردند. همچنين داستان سوره روم كه از حادثه‌اى غيبى خبر مى‌دهد كه در آينده رخ خواهد داد و واقعيات كنونى از آن نشانى به دست نمى‌دهد. پس در اينجا شايسته است كه مردم با چنين سبكي از خبر اين حادثه غيبى آگاه گردند. سراغاز سوره عنكبوت هم مى‌خواهد مردم را از كارى جدا كند كه از روى عادت بدان انس گرفته و در نتيجه به حق پشت كرده‌اند. آن عبارت است از اينكه به ظاهر ايمان بسنده کرده، رنج و

۱ - بزرگ است و بزرگوار آن كسى كه اين فرقان را بر بنده خود نازل كرد، تا جهانيان را بيم دهنده‌اى باشد (۱/۲۵).

۲ - نازل شدن اين كتاب از جانب خداى پيروزمند حكيم است (۱/۳۹).

۳ - ما در شب قدرش نازل كرديم (۱/۹۷).

۴ - كاف، ها، يا، عين، صاد. بيان بخشايش پروردگارت بر بنده خود زكريا است (۲-۱/۱۹).

۵ - الف، لام، ميم. آيا مردم پنداشته‌اند كه چون بگويند: ايمان آورديم، رها شوند و ديگر آمايش نشوند؟ (۲-۱/۲۹).

۶ - الف، لام، ميم. روميان مغلوب شدند، در نزديك اين سرزمين، و پس از مغلوب شدن بار ديگر غالب خواهند شد (۳-۱/۳۰).

۷ - نون، سوگند به قلم و آنچه مى‌نويسند (۱/۶۸).

## منابع و مأخذ

- زرکلی، خیرالدین، الاعلام، چاپ چهارم: بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹م.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی و سید فضل الله یزدی طباطبائی، چاپ دوم: بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل القرآن، به کوشش محمود محمد شاکر و احمد محمد شاکر، مصر، دارالمعارف، ۱۳۷۴ق.
- قرآن مجید، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ سوم: تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۱ ش.
- کتاب وحدت (مجموعه مقالات)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

سختیهای جهاد در راه خدا و برپاداشتن تکالیف خدایی را که مقتضای ایمان است، به دوش نمی‌کشند. تردیدی نیست که این کاری است که جانهای مردمان به پناه بردن بدان انس گرفته، در نتیجه مردم را به تباه ساختن زندگی و دینشان وامی‌دارد و سبب می‌گردد که رسالتهای خدایی در مسیر اصلاح کارها و نیکبخت کردن مردم کم بهره گردند. بنابراین فرزاندگی اقتضا می‌کند که به شیوه‌ای کوبنده توجه مردم را جلب کرده، در دل‌های آنان نهال بیداری و هشیاری را غرس کند که از باب آزمودن دلها و جداسازی پالوده از آلوده، سنت خدا بر پایه آزمایش و امتحان جاری است: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ»<sup>۱</sup>، «و لقد فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»<sup>۲</sup>.

اما سوره قلم می‌خواهد نگاهها را به سوی علم و حکمت که قلم الهام بخش آن است جلب کند؛ یعنی همان دو گوهری که پایه این دین و هدف آن کتاب بزرگ است.

این اثری است که شنیدن این حروف در سرآغاز سوره‌ها به همراه دارد. اما درباره معنای آن نگارنده جز این سخن که «خدا از مقصود آن آگاه‌تر است»، چیزی نتواند گفت؛ سخنی که از زبان سلفی شایسته نقل شده است و نشان می‌دهد که به بزرگی خدا و کتاب او چنان که شاید باور دارد. ①

- ۱- خدا بر آن نیست که شما مؤمنان را بدین حال که اکنون هستید رها کند. می‌آزماید تا ناپاک را از پاک جدا سازد (۱۷۹/۳).
- ۲- هر آینه مردمی را که پیش از آنها بودند آزمودیم، تا خدا کسانی را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را متمایز گرداند (۳/۲۹).